

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۸۵-۳۱۶

---

## مبانی تاریخی جریان سلفی معاصر در حجیت و اعتبار روایات پیامبر ﷺ و نقد آن‌ها با تأکید بر دیدگاه‌های عبدالماجد الغوری در کتاب المدخل الی دراسة علوم الحدیث

---

فاطمه خامدا\*

مجید معارف\*\*

ایرج گلجانی امیرخیز\*\*\*

---

### ◀ چکیده

قرآن و سنت در زمان پیامبر ﷺ هم‌دوش با یکدیگر بودند. با وفات پیامبر ﷺ، سوزاندن مجموعه‌های حدیثی و یک قرن تاریخ شفاهی، حدیث ظنی الصدور گشت و برابری آن با قرآن از بین رفت. مبانی فکری سلفیان در حجیت قرآن و سنت بدون اجتهاد عقلی، اعتقاد به ظاهرگرایی و مقابله با نوآوری، پذیرفتن نقل الفاظ حدیث و حفظ کامل سنت پیامبر ﷺ در میان صحابه و تابعین، انکار جعل حدیث در آن دوره و اعتقاد به حجیت حدیث مرسل، راه استدلال و اجتهاد عقلی را بر پیروان خود مسدود نمود و با غفلت از اقتضای زمانه، در پی همسانی کامل با صدر اسلام است. و با تکفیر دیگران ایمان و حقیقت را منحصر به خود می‌دانند.

عبدالماجد الغوری پژوهشگر مطالعات حدیثی به پیروی از عقاید سلفیه، در یکی از تألیفات خود با عنوان *المدخل الی دراسة علوم الحدیث* به علوم مرتبط با حدیث می‌پردازد. این پژوهش به بررسی رویکرد سلفی در حجیت روایات با تأکید بر دیدگاه‌های وی در کتاب مذکور می‌پردازد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** قرآن، سنت، سلفی، تکفیر، ابن تیمیه، الغوری.

---

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث / fateme\_khamda@yahoo.com

\*\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، نویسنده مسئول / maarefi@ut.ac.ir

\*\*\* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین / goljani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۱

## ۱. بیان مسئله

امروزه به طور فزاینده، شاهد بروز گسترش خشونت و افراط در پوشش باورهای مذهبی هستیم. در جهان اسلام طیف‌هایی همچون سلفیان و بنیادگرایان، با ادعای تحقق خلوص دینی، گرایش‌های خشن و تندروی دینی را به ارمغان آورده‌اند، در حالی که در فرهنگ قرآنی نرم‌خویی، مهربانی و مدارا با دیگران راز گرد آمدن مردم در اطراف پیامبر ﷺ شمرده شده است. (آل عمران: ۱۵۹)

انس بن مالک می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا»؛ رسول خدا ﷺ از نظر اخلاق، بهترین مردم بود. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۵۹۲) در روایات، احادیثی که با واژه «کان» آمده، معمولاً بیانگر سیره و شیوه همیشگی است.

در ریشه‌یابی تاریخ اندیشه اهل سنت، دو فرقه اشاعره و معتزله را در کلام اسلامی تأثیرگذار می‌یابیم و در دنیای تفسیر، دو جریان سرنوشت‌ساز اهل حدیث و اهل اجتهاد در برابر هم قرار می‌گیرند. احمد حنبل به عنوان اهل حدیث متن‌گرا مذهب خود را بر چند اصل بنا کرد: ۱. نص قرآن و سنت؛ ۲. فتاوی صحابه پیغمبر ﷺ؛ ۳. در صورت اختلاف قول آن‌ها، هر کدام موافق کتاب و سنت باشد؛ ۴. اعتبار دادن به تمام احادیث مرسل و ضعیف. (مشکور، ۱۳۷۲، ص ۱۶۹) در مقابل آنان، اهل اجتهاد اصول و مبانی فکری خود را پس از بررسی‌های عقلی اصول فقهی و علوم حدیثی به عقلانیت مبتنی بر متن قرار می‌دهند در حالی که اهل حدیث به عقلانیت وابسته به متن‌گرایش دارند. (شهرستانی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۵۷-۶۳)

جریان سلفی ادامه‌دهنده شیوه اهل حدیث بوده و بر اساس شرح معجم الوسیط سلفی این‌گونه معرفی می‌شود: «سلفی کسی که است در احکام شرعی به کتاب و سنت رجوع کند و غیر آن را باطل می‌داند.» (انیس و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۵۰)

و در معنای اصطلاحی سلفی، نام فرقه‌ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند (براورز، ۱۹۸۲م، ص ۳۶۱) و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر پیروی از پیامبر اسلام ﷺ، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح

ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در واقع نگاه مطلق به معنای ظاهری نصوص داشته و نمی‌پذیرند که آیات قرآن و احادیث رسول اکرم ﷺ با توجه به شرایط متناسب با خود صادر شده‌اند. ایشان معتقدند که آن احکام ثابت و ضرورت دائمی خواهد دارند، درحالی‌که در صورت تغییر شرایط باید حکم جدید را از قرآن و سنت با ادله اجتهادی به دست آورد. زمینه‌محوری و موضوع‌شناسی معیار مهمی در معرفت دینی است. چنان‌که در فقه، حکم تابع موضوع است و با تغییر موضوع، حکم متناسب با آن دگرگون می‌شود.

این گروه منکر اعتقاد به کارکرد عقل در حوزه معرفت دینی هستند و مبنای ایمان خود را اعتقاد به نص شرعی و ادله‌ای که نص به آن‌ها اشاره کرده است، می‌دانند. (ابن تیمیه، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۵۱؛ ابوزهره، ۱۳۸۶، ص ۵۹۳؛ بداشتی، ۱۳۹۵) به‌اجمال می‌توان گفت سلفیان با استناد به برخی آیات از جمله آیه «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» (سوری: ۱۷) بر آن‌اند که اولاً استدلال به نص قرآن و براهین قرآنی، یک امر ضروری است و این، روشی است که قرآن نیز آنان را به آن تشویق می‌کند. ثانیاً کتاب و سنت باید ترازوی سنجش عقل و عقلانیت باشد. (ابن تیمیه، ۱، ۱۹۷۱، ۲۵۵-۲۵۶؛ سالم، بی‌تا، ص ۳۱) ثالثاً هیچ استدلال عقلی معتبر و ارزشمندی نیست که قرآن به آن نپرداخته باشد. (حلمی، ۲۰۰۵م، ص ۱۶۴) بنابراین با وجود نقل، از استدلال عقلی بی‌نیازیم. به بیان دیگر، هرآنچه عقل و براهین عقلی به دنبال اثبات آن هستند، در قرآن و سخن پیامبر ﷺ آمده و هرچه در این دو منبع نیامده باشد، گزاف و بیهوده است. (ابن حزم، بی‌تا، ص ۷۷) اختلاف روش فکری بین دو فرقه بزرگ اهل سنت در حجیت روایات به‌جامانده از رسول خدا در فتاوی عملی ایشان نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. این پژوهش به بررسی رویکرد سلفی‌گری در حجیت روایات می‌پردازد.

## ۲. مفاهیم اساسی

یکی از تألیفات عبدالماجد الغوری با عنوان المدخل الی دراسة علوم الحدیث به علوم و مباحث حدیثی با رویکرد بنیادین به گرایش‌های سلفی می‌پردازد. در راستای شناخت جریان سلفی در حجیت روایات با تأکید بر دیدگاه الغوری شرح سه مفهوم اصلی ضروری می‌نماید:

## ۲-۱. سلفیه

در المنجد فی الاعلام ذیل واژه سلفیه آمده است: سلفیه جریان اصلاح طلبی است که به بازگشت به شیوه‌های سلف صالح و تمسک به سنت دعوت می‌کند. در حال حاضر، مشهورترین کسانی که خود را به این عنوان نامیده‌اند، وهابیون در عربستان هستند. (براورز و همکاران، ۱۹۸۲م، ص ۳۶۱)

در تعریف عملیاتی از مفهوم سلفی‌گری می‌توان آن را مقوله‌ای دارای مراتب دانست که در عالم خارج، طیف وسیعی از سلفی‌گری «سنتی» و «معتدل» تا «افراطی» را در بر می‌گیرد. (سیدنژاد، ۱۳۸۹، ص ۹۸) گرایش‌های سلفیان با حفظ اصول متن محوری، ظاهرگرایی، مخالفت با نوآوری‌ها، در مواجهه با شرایط زمانی موضع‌گیری‌های مختلف داشته‌اند.

در مفهوم جامع، سلفی‌گری به جریانی اطلاق می‌شود که در حوزه روش‌شناسی نقل‌گرا، در حوزه معرفت‌شناسی حدیث‌گرا، در حوزه هستی‌شناسی حس‌گرا و در حوزه معناشناسی ظاهرگراست. اگر این چهار متغیر در یک فرد شکل گرفته شود، وی را می‌توان سلفی نامید؛ به عبارت دیگر اندیشه سلفی همیشه عقل‌ستیز و کاملاً ارتجاعی است. (علیزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰)

## ۲-۱-۱. سلفیه متقدم

اهل حدیث گروهی از اندیشمندان اسلامی هستند و به‌عنوان بزرگ‌ترین آنان می‌توان به احمد حنبل و اسحاق راهویه اشاره کرد. ریشه‌های فرقه اهل حدیث در قرن اول هجری نیز وجود داشته است. به‌دلیل نقش برجسته‌ای که احمد حنبل در شکل‌گیری اهل حدیث ایفا کرد، به این فرقه حنابله نیز گفته می‌شود.

احمد حنبل می‌گوید: «اصول سنت نزد ما تمسک به چیزی است که یاران رسول الله بدان تمسک جسته‌اند. همچنین اقتدا به آنان و دوری از بدعت است، زیرا هر بدعتی گمراهی است.» (شیبانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴-۱۵؛ عوض‌پور و همکاران، ۱۳۹۴) وی با هرگونه تأویل‌های متکلمانه مخالف بود و به‌جز در برخی موارد محدود، اجازه این کار را نمی‌داد. این فرقه در دوران جدید، دوره‌ای از احیای دینی را پشت‌سر گذاشت که به تبع آن، نام سلفیه نیز بر آن اطلاق شد و اطلاق سلفیه بر آن در دوران

گذشته شایع و رایج نبود. (صفری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱-۱۴۴)

پس از مراجعه به منابع حدیثی اهل سنت درمی‌یابیم که سرفصل تفکر احمد حنبل و شاگردش ابن تیمیه سنت‌گرایی شدید، منطوق‌ناپذیری و خردستیزی و انعطاف‌ناپذیری در برابر پدیده‌های نوین فکری و مدنی است. (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸-۱۲۹)

این اصول در طول تاریخ ثابت مانده و به‌عنوان اصول مشترک بین سلفیانی متقدم و معاصر جریان دارند. ابن تیمیه در قرن هفتم و هشتم هجری از مشرب فکری وی تبعیت جست، و با هدف احیا کردن سنت احمد حنبل فعالیت‌های علمی خود را ادامه داد.

سلفیه اصلاحات را برای ساختن دنیای جدید و بهتر نمی‌خواهند بلکه دنیای جدید را به‌عنوان واقعیتهای تحمیلی و نامطلوب قلمداد کرده و خواهان احیای دنیای ایدئال گذشته و ازدست‌رفته است. این نگرش نوعی عصیانگری و پرخاشگری را درباره اقتضائات زمان حال ترویج می‌کند.

## ۲-۱-۲. سلفیه معاصر

سلفیه طریقه و منهجی است که صحابه و تابعان و تابعین تابعین از آن تبعیت کرده و به کتاب و سنت تمسک جست‌اند. هرکس این روش را در اعتقادات، معاملات، احکام، تربیت و تزکیه نفوس خود جاری سازد، سلفی است؛ هرچند در دوره‌های متأخر زندگی کرده باشد. (شنقیطی، ۲۰۱۱م، ص ۲۳)

تا زمان ابن تیمیه، مذهب کلامی منسجم پدید نیامده بود بلکه با استناد به احادیث و قرآن، به جریان تفسیری اخباری و حجیت ظاهری اکتفا می‌کردند؛ زیرا در برابر اقتضائات زمان، مخاطبان خود را با ایمان تعبدی و نه اقناعی مواجه کرده و با جریان‌های کلامی و فلسفی و عرفانی به‌صورت طردکننده‌ای مقابله می‌کردند. از زمان ابن تیمیه به بعد، اندیشه‌های سلفیه بعد کلامی یافت و تلاش شد تا با اقناع نظری در برابر مذاهب اجتهادی و مکاتب عقل‌گرایانه برای خود، حیثیت علمی و اندیشه‌ای فراهم سازند.

اما با وجود تلاش‌های ابن تیمیه در کلامی‌اجتهادی نمودن عقاید سلفیه، الغوری نویسنده سلفی معاصر اعتراف می‌کند: «در مطالب کتابش موضوعی از خود نیفزوده

بلکه منحصرأً به جمع‌آوری و تنظیم و تلخیص مطالب پیشینیان پرداخته است؛ زیرا بر آن است که زمینه‌ابداع و استدراک در حدیث مدت‌هاست که برچیده شده و تمام تألیفات بر اساس نفس پیشینیان برپا می‌شود. وی با مراجعه مکرر به سخنان متقدمین و بدون توجه به دیدگاه‌های جدید، به سنت‌گرایی افراطی روی آورده است. در مواردی سخنان پیشینیان را با احتیاط نقل می‌کند و هیچ‌گونه اظهار نظر درایی بر عقاید و اصطلاحات آن‌ها روا نمی‌دارد. (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۸، ۱۸، ۲۵ و ۳۰) در نتیجه روح حاکم بر کتاب‌های وی، گزارشگری و روایتگری صرف است.

از مطالب پیش گفته درمی‌یابیم که الغوری تمام آثار خود را بر علوم حدیثی بنا نهاده و نتیجه‌گیری‌های خود را در قالب استدلال‌های اجتهادی بنا نکرده است. و در واقع برگشتی به شیوه احمد حنبل داشته و نوشته‌هایش بیانگر عقب‌نشینی وی از جریان مکتب اشعری متقدم است و اعتقادات را بر مبنای تفسیر اخباری و نص‌گرایانه بنا می‌نهد.

سلفیه محدودیت‌های دلالتی نصوص (دلالت‌های پنهان، حذف قراین، اشتراکات لفظی، اجمال، تقیید و تخصیص و...) را نادیده گرفته و معنای ظاهر را حیثیت کامل متن در نظر می‌گیرند و همچنین به‌جای عرض احادیث به قرآن، در عمل خبر واحد را به خبر متواتر عرضه می‌کنند. ولی در علوم غیردینی که با برداشت‌های بشری از جهان مواجه‌اند، کاملاً دیدگاهی تجربی و عینیت‌گرا داشته و مجال فراخی برای توان اجتهاد عقلانی قائل می‌شوند. و از آنجا که تولید معنا در معرفت دینی را مخصوص معصوم می‌دانند خود را مصرف‌کننده دلالت‌های ظاهری متون دانسته و متون قرآنی و حدیثی را جانشین عقلانیت آدمی می‌دانند.

مصطفی حلمی، نظریه پرداز سلفی‌گری در دوره جدید می‌گوید: «سلفیه بر طریقه سلف در دریافت اسلام و فهم و تطبیق آن اطلاق می‌شود و از این رو، به دوره تاریخی معینی محصور نیست، بلکه از گذشته ادامه داشته و تا دوره کنونی امتداد یافته است.» (حلمی، ۲۰۰۵م، ص ۱۷۶)

سلفی‌گری توسط محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم هجری ادامه یافت. وی مانند ابن تیمیه پیرو مذهب حنبلی بود ولی در این راه از آن‌ها نیز گام فراتر نهاد؛ تا

حدی که عموم مسلمانان را کافر و مشرک می‌دانست. همه بلاد اسلامی حتی مکه و مدینه را که به دست وهابیون نیفتاده بود، دارالحرب و دارالکفر نامید. عبدالوهاب اندیشه‌های ابن تیمیه را از قلمرو نظر به ساحت عمل کشاند. (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸-۱۱۹)

تکفیر دیگر مسلمانان در حالی است که نص قرآن، اهل ایمان را از این امر منع کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا.» (نساء: ۹۴) از نظر قرآن نشانه‌های اسلام در وجود شخص برای مسلمان بودن او کفایت می‌کند و تفتیش باطن جایز نیست.

مفتی اعظم پاکستان در تفسیر آیه فوق با استناد به سخنان ابن کثیر می‌نویسند: «از آیه فوق چنین برمی‌آید: هرکس اظهار ایمان و اسلام کند، برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بدون تحقیق ادعای مسلمان بودن او را حمل بر نفاق کند.» (سلامی، ۱۳۹۷)

و فراتر از پیشینیان، وهابی‌ها قدرت سخت‌افزاری را به‌عنوان تنها حربه تحول در نرم‌افزارهای اندیشه‌ای از جمله شیوه نگاه به اسلام از دیدگاه نظری و عملی بر جامعه اسلامی تحمیل کردند؛ به‌علاوه در محیط قدرت و حکومت خود، آزادی فکر را که ارکان اجتماعی آیین مقدس اسلام است، از بین بردند و با شعار «إما الوهابية و إما السيف» مسلک خود را به‌صورت یک اعتقاد اجباری درآوردند و خلاصه به نام مذهب و به‌عنوان اصلاحات، برادرگشی و جمود فکری را در یک قسمت از جامعه اسلامی ترویج کردند و از این راه کمکی بس ارزنده به پیشرفت هدف‌های استعمار غربی تقدیم داشتند. (بشیر، ص ۱۴؛ به نقل از: نصر، ۱۳۴۷، ص ۳۵)

سلفی معاصر با سیاه و سفید خواندن جامعه بشری خود را تنها فرقه ناجیه و برحق دانسته‌اند، از این رو با تکفیر دیگران، خود را به پاک کردن سیاهی جوامع ملزم نموده و این مسئولیت را با نابودی و کشتارهای دسته‌جمعی اجرا می‌کنند. و در قرن حاضر اسامه بن لادن، سلفی معاصر و رهبر گروه جهادی القاعده، پیرو شیوه احمد حنبل و ابن تیمیه است.

جاسون برک، نویسنده انگلیسی، در کتاب *القاعده* می‌نویسد: استاد همه متفکران رادیکال معاصر که بن لادن و سایر اسلام‌گرایان به آن استناد می‌کنند، اندیشمند قرن

چهاردهم میلادی یعنی ابن تیمیه است. چنین به نظر می‌رسد که وی پدر روحی فعالان سنی رادیکال مدرن به حساب می‌آید. (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰)

با تأمل در گذر تاریخی سلفی‌گری به این نتیجه می‌رسیم که این فرقه از متقدمین تاکنون با حفظ اصول مشترک، خشونت را در قالب جهاد افزایش داده و با وجود دستور قرآن به حفظ وحدت در بین مسلمانان و دوستی با دیگر انسان‌ها، خود را مالک حق دانسته و به خود اجازه می‌دهند که با عنوان جهاد، جان و آزادی دیگران-مسلمان و غیرمسلمان- را محصور در قبضه احکام و اسلحه خود بدانند. در این قسمت از مقاله به برخی از وجوه مشترک سلفیانی متقدم و معاصر اشاره می‌شود:

## ۲-۲. وجوه اشتراک سلفیان

### ۲-۲-۱. توحید

پیامبران الهی برای هدایت بشر برانگیخته شدند تا با دستوراتی که به صورت وحی از خداوند دریافت می‌کنند، زیست در فضای توحیدی را به انسان آموزش دهند. زندگی توحیدی، سازماندهی برنامه‌های زندگی با محوریت خداوند است. همان گونه که حافظ فرموده: کعبه یک سنگ نشانیست که ره گم نشود... . لذا برای رسیدن به هدف باید سخنان و توصیه‌های نمایندگان خدا را در طول مسیر مطمح نظر قرار داد.

تمامی سلفی‌ها توحید را در مرکز گفتمان خود قرار می‌دهند. شرک از نظر وهابیت عبارت است از: «من قصد فی مخلوق لجلب منفعة أو دفع مضرّة فقد اتّخذة إلهاً» (فرهمند، ۱۳۹۳) لذا در دیدگاه سلفی معاصر، هرگونه نذر، توسل، دعا و زیارت قبور از مظاهر شرک شمرده می‌شود.

### نمونه‌هایی از بدعت و تکفیر از دیدگاه سلفیان

فرهنگ معین در مدخل بدعت، آن را چیز نوپیدا و بی سابقه، آیین نو، رسم تازه تعریف کرده است؛ بر این اساس بدعت هر حکم و سنتی است که بدون استناد به قرآن و حدیث در جامعه پدید آید.

با مراجعه به فتواهایی که از علمای سلفیه صادر شده است، مشخص می‌شود که بسیاری از عقاید و رفتارهای مسلمانان، از دیدگاه آنان بدعت محسوب می‌شود و مرتکب آن تکفیر می‌شود. برخی از این فتواها عبارت‌اند از:



مبانی تاریخی جریان سلفی معاصر در حجیت و اعتبار روایات پیامبر ﷺ و نقد آن‌ها با... ۲۹۳

\* جایز نبودن برپایی مراسم برای ولادت رسول خدا ﷺ و دیگران. (ابن باز، بی‌تا، ۱، ۱۸۳؛ معارف و همکاران، ۱۳۹۵)

\* جایز نبودن زیارت انبیای الهی و صالحان. (ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۳۴؛ معارف و همکاران، ۱۳۹۵)

\* بدعت شمردن صلوات بر رسول خدا ﷺ قبل از اذان، و نیز بلند صلوات فرستادن پس از اذان. (ابن تیمیه، بی‌تا، فتاوی ۹۶۹۶؛ معارف و همکاران، ۱۳۹۵)

\* بدعت بودن قرائت قرآن یا دعا پس از نماز و غیر آن به صورت دسته‌جمعی. (ابن تیمیه، بی‌تا، فتاوی ۴۹۹۴؛ معارف و همکاران، ۱۳۹۵)

منتقدان بر این باورند که توحید در منظومه گفتمانی سلفی، کلمه حقی است که از آن، مراد باطل شده است؛ زیرا به‌راحتی حکومت فاسد و ظالم را بدون کمترین اعتراضی می‌پذیرند و حتی با آن همدست می‌شوند. سلفیان پرچم توحید را از طریق عقیده و لاء و براء به‌وسیله‌ای برای تفرقه‌افکنی بین مسلمانان و تکفیر و طرد آنان تبدیل می‌کنند. (عوض‌پور، ۱۳۹۴)

بخاری از انس روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: من مأمور شدم با مردم بجنگم تا هنگامی که کلمه توحید را بگویند، پس اگر کلمه توحید را گفتند و به‌سوی قبله ما نماز خواندند و مانند ما گوسفند ذبح نمودند، اموال و خون آنان بر ما حرام است. (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷؛ معارف و همکاران، ۱۳۹۵)

خداوند در آیه ۲۵ از سوره مائده پس از سفارش به تقوا به مؤمنین، دستور می‌دهد برای رسیدن به او در جست‌وجوی وسیله باشید. رفتن به زیارت حرم امامان و بزرگان نماد تجدید پیمان با خدا از طریق نماینده‌هایی است که در قرآن به آن‌ها توصیه شده است. توسل به پاکان و معصومان نیز از جنس تعیین وسیله و پرچم هدایت در زندگی است و به معنای پرستش آن‌ها نیست.

## ۲-۲-۲. پیروی

در ساختار یک زندگی توحیدی، پیروی از حاکم ستمگر جایگاه ندارد؛ زیرا پیروی از فرمانروایی که معیار غیرخدایی داشته و پیرو خواسته‌های نفسانی خویش است،

نمی‌تواند پیروان خود را به خدا برساند. در آیات ۱۸ و ۱۹ جاثیه می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» در آیه دیگری تصریح می‌دارد که به ستمگران پناه نبرده و ایشان را به‌عنوان رکن و ستون زندگی خود برنگیرید که در آن صورت آتش شما را در بر گرفته و بی‌یار و یاور خواهید بود: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳) ستمگران به زندگی خود محور و خودکامه خو گرفته‌اند لذا در هر حال فقط خود را می‌بینند و چنانچه پیروان خود را در مشکلات ببینند، کناره گرفته و برای نجات آن‌ها خود را به‌سختی نمی‌اندازند.

تبعیت از اولی الامر در گفتمان سلفی، در پی تبعیت از خدا و رسول ﷺ است؛ از این رو، لازم است اما مصداق اولی الامر در خرده‌گفتمان‌های مختلف سلفی متفاوت می‌شود. طحاوی می‌گوید: «اعتقادی به خروج بر حاکمانمان نداریم، هرچند که ستم کنند و بر ضد آنان دعا نمی‌کنیم و دست از طاعت آنان بر نمی‌داریم و اطاعت آنان را اطاعت خدا می‌دانیم.» (آلبانی، ۱۹۸۴م، ص ۵۱)

این سخن بین گروه‌های سلفی محل اختلاف است، به‌گونه‌ای که برای گفتمان‌های جهادی و تکفیری، مفهومی محوری است. در عین حال، ابزارهای روشی و معنایی که هریک از گفتمان‌های سلفی به این مفهوم دلالت می‌دهند، متفاوت است.

الغوری با مراجعه مکرر به سخنان متقدمان (الغوری، ۱۳۳۰ق، ص ۱۸) و بدون توجه به دیدگاه‌های جدید، در مواردی سخنان پیشینیان را با احتیاط نقل می‌کند و هیچ‌گونه اظهار نظر درایی بر عقاید و اصطلاحات آن‌ها روا نمی‌دارد. (همان، ص ۲۵) الغوری در تأیید رأی دانشمندان اهل سنت معتقد است: «ما در تحقیق در احوال صحابه به اجماع فرقه حق مسلمانان، یعنی اهل سنت، اکتفا می‌کنیم؛ و آن عدالت عمومی آنان و وجوب توقف بر نام ایشان در حدیث است.» (همان، ص ۲۸۷) و این نظر الغوری به حجیت حدیث موقوف<sup>۱</sup> منجر می‌شود.

### أ. سلف صالح

تمامی گفتمان‌های سلفی در بنیادهای خود بر ایده بازگشت به گذشته، اقتدا به سلف صالح و الگو قرار دادن آنان برای زمان حاضر تأکید می‌ورزند. (جدعان، ۱۹۹۷م،

ص ۷۹-۱۰۴) سلف صالح از نظر ایشان به سه نسل اول اسلام برمی‌گردد. بر اساس عقاید سلفی سخنان صحابه و تابعین حجیت داشته و عدالت عمومی آنان مورد تأیید ایشان است. (نیشابوری، بی تا، ص ۲)

به روزرسانی دستورات دینی بر مبنای کنه سفارشات توحیدی، دستورات دینی را برای نسل حاضر کاربردی می‌سازد. اجرای بعضی از جزئیات زندگی قرن‌های اولیه اسلام بر اساس برخی از روایات متناسب با شرایط زندگی چهارده قرن پیش، برای زندگی کنونی میسر نیست. حضرت علی علیه السلام در این زمینه سفارش کرده‌اند: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ». آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید، که آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ح ۱۰۲)

#### ب. حجیت سنت

سنت صحیح پیامبر ﷺ در فهم کتاب خدا و اجرای احکام مورد نظر اسلام در زمان پیامبر ﷺ و به‌ویژه برای نسل‌های آینده، روشنگر مسیر دینداری مسلمانان بوده است. یکی از وظایف پیامبر تبیین کلام خدا برای مسلمانان عصر ظهور اسلام بود. حضور پیامبر ﷺ در میان صحابه حجیت قرآن و سنت را هم‌ارز یکدیگر می‌نمود؛ ولی پس از وفات پیامبر ﷺ و حوادث ثبت‌شده در تاریخ، تشخیص سنت سره را از ناسره با مشکلات عدیده مواجه ساخت. در طول قرن‌ها مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی در پذیرش انواع حدیث و حجیت آن‌ها دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند.

سلفیان بر آن‌اند که احکام در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ بر عهده دو منبع تشریح، قرآن و سنت بود. سنت وظیفه تبیین، تفسیر، تفصیل و تخصیص آیات را بر عهده گرفت. مسلمانان همان‌گونه که آیات را می‌پذیرفتند به سنت نبوی نیز گردن می‌نهادند. (عجاج الخطیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳-۲۷) صحابه نیز به سنت پیامبر تأسی می‌جستند؛ خواه علت عمل به آن را می‌دانستند خواه نسبت به آن بی‌اطلاع بودند. (همان، ص ۸۵)

حدیث نبوی تولیدکننده معنای قرآن کریم بوده و متن تولیدشده از متن مرجع یعنی قرآن کریم تلقی می‌شد؛ یعنی حدیث هم عرض قرآن کریم نبوده بلکه در طول و در راستای قرآن کریم ایفای نقش می‌کرده است.

با آنکه الغوری در مرحله نظر، قرآن را مرجع می‌داند، در عمل برای تعیین معنای نهایی به احادیث متوسل می‌شود و حدیث را تعیین‌کننده دلالت‌های قرآنی می‌داند. در کتاب *المدخل*، ترجیح عملی حدیث و محدثان بر قرآن این‌گونه بیان می‌شود: وی در خصوص جایگاه سنت، قرآن را اصل و مقدم دانسته و حجیت سنت را پس از تأیید قرآن می‌شمارد. (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۴۷) بر پایه این نظر، حجیت حدیث پس از مطابقت با قرآن به دست می‌آید و استقلال ذاتی ندارد ولی در جای دیگر با اظهار اجماع دانشمندان می‌نویسد: بیشتر دانشمندانی که به سنت احتجاج می‌کنند و سنت را در احکام شریعت مستقل می‌شمارند، آن را در موضوع احکام حلال و حرام مانند قرآن کریم می‌دانند. (همان، ص ۴۹)

الغوری در تأیید رأی دانشمندان اهل سنت معتقد است: «ما در تحقیق در احوال صحابه به اجماع فرقه حق مسلمانان، یعنی اهل سنت، اکتفا می‌کنیم؛ و آن عدالت عمومی آنان و وجوب توقف بر نام ایشان در حدیث است.» (همان، ص ۲۸۷) نص قرآن فرزند نوح (هود: ۴۶) و همسران نوح و لوط (تحریم: ۱۰) را با وجود مصاحبت با پیامبر، اهل او ندانسته است و همراهی ابلیس با فرشتگان توانست او را از هلاکت بازدارد. (بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ حجر: ۳۱) آنان با خوش بینی به مرویات صحابه، اعتماد به صحت احادیث را مخدوش کرده‌اند. با وجودی که قرآن، همسران پیامبر ﷺ را مورد انتقاد قرار داده و با لحاظ شرایطی چند آن‌ها را به اصلاح رفتار خود دعوت می‌کند، چگونه می‌توان برای یک جامعه حکم عمومی عدالت صادر کرد!

وی با نقل حدیثی از امام زهری به برتری جنسیتی مردان بر زنان در جهاد علمی دینی اعتقاد دارد (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۶) در حالی که خداوند در سوره‌های آل عمران ۱۹۵ و ۱۷۱، توبه ۱۲۰، هود ۱۱۵ و یوسف ۹۰ می‌فرماید که پادشاه نیکوکاران و مؤمنین را تباه نمی‌گرداند؛ و در این موضوع نگرشی فراجنسیتی قائل است. بر این اساس ارتباط حجیت حدیث با جنسیت راویان و محدثان صحیح به نظر نمی‌رسد و دانشمندان علوم حدیثی در مبانی جرح و تعدیل، جنسیت را شرط حجیت قرار نداده‌اند.

تساوی قرآن و سنت در زمان حیات پیامبر ﷺ و اشراف حضرت بر جامعه عصر

نزول و الفاظ و معانی آیات قرآن کریم، و نقش سنت نبوی در شرح، تفسیر و تفهیم کتاب خدا به افراد جامعه پذیرش عقلایی دارد. قرآن و سنت با حفظ مسئولیت اصلی برای قرآن و نقش تبعی در سنت رسول خدا ﷺ، برای مخاطبین قطعیت و حجیت داشته است؛ و این مهم و مأموریت پیامبر ﷺ در آیات ۴۴ و ۶۴ از سوره نحل تصریح شده است. با وفات پیامبر ﷺ و گذشت زمان و سوزاندن مجموعه‌های حدیثی رسول خدا و یک قرن تاریخ شفاهی (عجاج الخطیب، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ الخن، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲-۱۳)، به‌ویژه در تاریخ حدیث اهل سنت، حدیث ظنی الصدور گشته و برابری حدیث و حجیت سنت موجود از بین می‌رود.

### ۳. عبدالماجد الغوری

عبدالماجد الغوری فرزند سید انور فرزند سید قاسم، پژوهشگر در زمینه مطالعات حدیث در سال ۱۹۷۸ در حیدرآباد هند دیده به جهان گشود. وی علوم اسلامی را در زادگاه خود فراگرفت و پس از آن، در دانشکده شریعة، سپس در جامعة الأزهر دمشق در رشته علوم حدیث ادامه تحصیل داد. و در دانشگاه الجامعة الاسلامیة العالمیة مالزی، رشته حدیث نبوی را در مقطع دکترا به پایان رسانده است. (<https://www.abjjad.com>)

یکی از تألیفات الغوری با عنوان المدخل الی دراسة علوم الحدیث به علوم و مباحث حدیثی با رویکرد بنیادین به گرایش‌های سلفی می‌پردازد؛ از این جهت کتاب مناسبی برای شناسایی خطوط فرهنگی و اعتقادی نقل‌گرایان در معرفت دینی در دنیای معاصر است.

### ۴. مبانی فکری سلفیان (متقدم و معاصر) در حجیت حدیث و تطبیق آن در

#### کتاب المدخل الی دراسة الحدیث

دیدگاه سلفی در حجیت حدیث از صدر اسلام تاکنون دستخوش تغییراتی با حفظ ساختارهای بنیادین خود بوده است. این مجال به بخشی از ویژگی‌های آن در حدیث می‌پردازد:

#### ۴-۱. اعتقاد به حجیت قرآن و سنت

کتاب خدا به‌عنوان نخستین منبع اسلامی مطمح نظر اغلب مسلمانان بوده و سنت رسول خدا را با قرآن می‌سنجند؛ بنا بر «حدیث پیامبر و دیگر ائمه شیعه، مسلمانان باید

سنت را با قرآن سنجیده و سخن مخالف آن را نپذیرند» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۷۵) ولی المدخل سنت را مستقل شمرده و می گوید: «حدیث المقدم ابن معدی کرب: "ألا إني أوتيت الكتاب ومثله معه"، وأمثاله من الأحاديث الكثيرة... تفيده استقلال السنة بالتشريع» و در ادامه با عبارت «حدیث المقدم صریح فی إثبات حجیة السنة و استقلالها بتشريع بعض الأحكام لاسیما فیما یتعلق بتنظیم الآداب العامة...» استقلال سنت را تأیید می کند. (الغوری، ۴۳۰ق، ص ۵۹ و ۶۰)

ابوشهبه نیز به نقل از امام شوکانی، حجیت سنت و استقلال آن را در تشریح از ضروریات دین شمرده و هرکس که به آن معتقد نباشد، از اسلام بی بهره شمرده است. (ابوشهبه، ۱۹۶۲م، ص ۱۰)

چنین دیدگاهی می تواند موجبات تحریف معنایی قرآن را در طول تاریخ فراهم آورد؛ زیرا در عمل قاعده عرض سنت به قرآن را کمرنگ و بی اثر می کند. همچنان که برخی از دانشمندان اهل سنت (همان، ص ۱۴-۱۷)، «با ذکر آیاتی مانند آیه ۲۱ احزاب، آیه ۷ حشر، و حدیث مقدم که حجیت سنت نه استقلال آن را اثبات می کند، سنت را هم پایه قرآن ثابت می کند؛ و روایت عرضه حدیث بر قرآن را موضوعه روافض دانسته و بدون استناد به منابع شیعی پذیرش حدیث عرضه را نتیجه ترک سنت و توسل به ظاهر قرآن معرفی می نماید.» این در حالی است که آنچه از سنت، نزد فرقه های مسلمان به ارث رسیده، متون ظنی الصدور است و نمی توان متون ظنی الصدور را با متن قطعی الصدور قرآن همانند گرفت؛ این چنین برداشت ناصوابی خلط میان دو مقام ثبوت و اثبات است. در جایگاه ثبوت، فی نفسه، سنت نبوی همسان وحی الهی است، ولی واقعیت تحقق یافته در مقام اثبات با توجه به اقتضانات و آسیب هایی چون نقل شفاهی و انقطاع نگارش حدیث در سده نخستین، که به سنت رسول خدا ﷺ وارد آمده چنین همسانی را از بین می برد.

#### ۴-۲. اعتقاد به کتابت حدیث در قرن اول هجری

سلفیان با جست و جو در اسناد و مدارک تاریخی موفق به شناسایی فهرستی از کاتبان حدیث در دوره صحابه و تابعان شده اند و بر این باورند که کتابت حدیث در قرن اول،

پدیده‌ای جاری و عمومی بود. (معارف و شفیع، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰)

الغوری نیز بدون توجه به زمینه‌های تاریخی احادیث، اعتقاد به انقطاع کتابت حدیث در مکتب خلفا را تکذیب نموده و بر آن است که احادیث عبدالله بن عمرو عاص در مسند احمد حنبل به صورت کامل روایت شده‌اند. و در این اقامه دلیل، وی بین احادیثی که از طریق الصحیفة الصحیحة عبدالله بن عمرو عاص روایت شده و روایاتی که پس از دستور عمر بن عبدالعزیز از حافظه‌ها نوشته شد، هیچ اختلافی نمی‌بیند. (الغوری، ۱۴۳۰ق، ۸۹، ۹۰)

اگر فترت و انقطاع کتابت سنت پیامبر را در وقایع تاریخی نداشتیم، ماهیت احادیث پس از وفات پیامبر ظنی الصدور شمرده می‌شدند؛ زیرا با توجه به فاصله زمانی صدر اسلام تاکنون نمی‌توان قاطعانه به صدور احادیث موجود حکم داد. در شرایط کنونی که بیشتر احادیث از حافظه نوشته شده چگونه می‌توان به صورت کامل پذیرفته و تمام روایات را همسنگ دانست؟

ادعای الغوری مبنی بر غیر محققانه بودن اعتقاد به صد سال انتقال شفاهی سنت نبوی، با نظر غالب دانشمندان اهل سنت تفاوت بنیادی دارد؛ زیرا ایشان بر آن‌اند که در زمان سه خلیفه اول کتابت و نقل حدیث به انگیزه‌هایی از جمله عدم اختلاط قرآن با احادیث رسول خدا ممنوع بود. (عجاج الخطیب، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ الخن، ۱۴۲۵م، ص ۱۲-۱۳) علاوه بر تخطئه انقطاع کتابت حدیث، در این کتاب مسئله معدوم‌سازی حدیث توسط خلفا مسکوت مانده است؛ پدیده‌ای که در انتقال سنت صحیح نبوی در منابع اهل سنت بسیار تأثیرگذار بوده است.

یکی از علل فراموشی احادیث رسول خدا ﷺ منع جواز نگارش آن‌ها توسط دو خلیفه اول است. ذهبی با ذکر سلسله‌سند از عایشه نقل می‌کند: «پدرم پانصد حدیث از رسول خدا جمع کرده بود. شبی بسیار نگران بود از او علت را پرسیدم. صحیح از من خواست که احادیث را بیاورم؛ وقتی که آوردم آن‌ها را سوزاند. علت را پرسیدم. پاسخ داد: از اینکه بمیرم و احادیثی از مردی داشته باشم که به او ایمان داشته‌ام و گمان برم که آن‌ها را صحیح نقل کرده‌ام و صحیح نباشند می‌ترسم.» (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵)

با توجه به مأموریت الهی به پیامبر ﷺ در امر تبیین قرآن برای نسل معاصر ایشان،

وجود احادیث و تبیینات پیامبر برای نسل‌های آینده که به منبع تبیین وحی دسترسی ندارند، ضروری‌تر می‌نماید؛ لذا بر بزرگان صحابه واجب بود به جای حذف این منبع گران‌سنگ آن‌ها را به‌نوعی حفظ کنند که از گزند اختلاط به دور بماند؛ و اگر خود به این راهکار واقف نبودند می‌توانستند با حضرت علی علیه السلام مشورت کنند؛ همان‌گونه که در زمان خلافت خود به‌منظور حل مشکلات و بقای در جایگاه خلافت، ایشان را فراموش نکردند. با معدوم‌سازی احادیث نبوی به سنت خدا و تبیینات آیات قرآن جفا روا داشتند. با توجه به حدیث «نصر الله امرأ سمع مقالته... الخ» و حدیث «احفظوه و اخبروه من وراءکم» (ابوشهبه، ۱۹۶۲م، ص ۲۰-۲۱) که در کتب حدیثی اهل سنت آمده، مایه شگفتی است که با وجود تأکیدات پیامبر بر حفظ سنت نبوی به نابودسازی آن اقدام کردند.

#### ۳-۴. اعتقاد به نقل الفاظ حدیث و حفظ تمام سنت پیامبر

با وجود معدوم‌سازی حدیث در زمان سه خلیفه اول، در انتهای قرن اول کتابت حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در دستور کار مسلمانان قرار گرفت و به تدریج مصنفات و مکتوبات حدیثی متعدد نگاشته شد. در حال حاضر در بین پیروان فرق مختلف اسلام، کتاب‌های حدیثی گوناگونی وجود دارد و مسئله مورد نظر نگارنده اعتقاد به کیفیت نقل حدیث از دیدگاه سلفیان است.

عجاج بر آن است که تمام سنت پیامبر حفظ شده و هیچ روایت و سنتی از دست نرفته است؛ زیرا صحابه کسانی بودند که از قبل از هجرت با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و تمام افعال و اقوال او را حفظ می‌کردند. (عجاج الخطیب، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶۲-۶۳) ابوشهبه نیز همگام با اعتقاد به نقل به الفاظ در کتب مدون، صحابه‌ای که نقل به معنا کرده‌اند عرب خالص دانسته و به سبب علم به فصاحت و بلاغت زبان عربی، نقل ایشان را روا می‌شمارد. (ابوشهبه، ۱۹۶۲م، ص ۴۲-۴۴)

با وجود اعتقاد برخی از سلفیان به حفظ معنایی احادیث، برخی دیگر از «سلفیان در جریان انتقال حدیث به نقل الفاظ اعتقاد داشتند؛ به این معنا که صحابه و تابعین در به خاطر سپردن روایات پیامبر صلی الله علیه و آله متعهد بودند و سعی می‌کردند روایات را با همان الفاظ حفظ کنند. لذا از نظر این گروه نقل به معنا بسیار اندک است. ایشان انتشار حدیث را



مبانی تاریخی جریان سلفی معاصر در حجیت و اعتبار روایات پیامبر ﷺ و نقد آن‌ها با... ۳۰۱

در همان عهد پیامبر اسلام می‌دانند و گزارش‌های مربوط به ممنوعیت در پذیرش یا نقل و نگارش حدیث پیامبر ﷺ را در عهد خلفاء به احتیاط، تثبیت و مراقبت در پذیرش یا نقل حدیث تفسیر می‌کنند.» (معارف و شفیع، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰)

اعتقاد به نقل الفاظ در شرایطی است که بخاری می‌گفت: «ألهمت حفظ الحدیث و أنا فی الكتاب...» (ابوزهو، ۱۹۸۴م، ص ۳۵۳؛ معارف، ۱۳۸۳، ص ۶۸) همان گونه که اخبار واحد در کتب حدیثی اهل سنت وجود دارد.

به نظر نگارنده، سلفیان از کنار حوادث تاریخی مؤثر در حفظ و انتقال سنت نبوی بی‌توجه گذشته و با پافشاری بر عقاید فرقه‌ای به گونه‌ای از بدعت در دیدگاه مبتلا شده‌اند. اراده خلفا به معدوم‌سازی سنت نبوی از مهم‌ترین حوادثی است که در حفظ سنت تأثیرگذار بوده است. از یک سو با گذشتن حدود یک قرن بین صدور حدیث پیامبر ﷺ و نگاشتن مجدد آن، تمام الفاظ روایات در ذهن صحابه محفوظ نمانده و به نقل به معنا روی آوردند. و از سوی دیگر این فراموشی به پاک شدن سبب صدور حدیث نیز تسری یافت. همان گونه که در فهم روشمند از آیات قرآن آگاهی بر سبب و فضای نزول آیه ضرورت دارد، در درک صحیح از حدیث نیز دو عامل سبب و فضای صدور حدیث ضروری است. چه بسا که پیامبر ﷺ به یک سؤال که از جانب افراد متعدد مطرح می‌شد، با توجه به شرایط موجود و فهم مخاطب پاسخ‌های متعدد می‌داد.

#### ۴-۴. اعتقاد به قداست و عدالت عمومی صحابه

یکی از اصول کلی سلفیان، معیار تقدس دینداری سلف صالح را در جامعه نمونه‌ای می‌داند که تحت زعامت رسول خدا به وجود آمده و آن‌ها با اشراف و نظارت پیامبر پرورش و تزکیه نفس یافته‌اند. مجاهدات صحابه و سبک زندگی ساده ایشان و تأیید ضمنی تمام صحابه در کلام رسول خدا ﷺ به تدین آن‌ها حجیت تام بخشیده است. احادیثی چون «مَثَلُ أَصْحَابِي مَثَلُ النُّجُومِ بِأَيُّهُمْ اِقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ.» (مسلم، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۱۸۳)

می‌توان معیار قداست اقدمین را از دیدگاه سلفیان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. حضور در زیستگاه فرهنگی پاکیزه و نمونه؛

۲. ارتباط و دسترسی به رسول خدا ﷺ در فراگیری فهم آموزه‌های دینی؛

۳. مجاهدت‌های خالصانه آن‌ها در پیشبرد اهداف عالیّه دینی و التزام به رسول

اکرم ﷺ؛

۴. روحیه تعبد و انقیاد و تسلیم محض آن‌ها در برابر مرجعیت رسول خدا ﷺ که

از شخصیت غیر معصوم آن‌ها شخصیت قابل اعتماد ساخته است؛ به گونه‌ای

که از اجتهاد و رأی خود در برابر رسول اکرم ﷺ خودداری می‌کردند.

الغوری میزان ایمان و اخلاص اقدمین و متقدمین را این گونه ستوده است: «تمام

پیشوایان کوشا در حفظ سنت، شخصیت‌های مؤمن و مخلص و خیرخواه بوده‌اند.

خود را به سنت و عمل به آن ملازم می‌دانستند و در مواقعی که حدیثی مخالف با رأی

خود می‌یافتند، فتوای خود را تغییر می‌دادند.» (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۵۰-۵۱)

مقدس شمردن آموزه‌های سلف صالح نادیده گرفتن تاریخ‌مندی بشری و مساعی

آن‌هاست؛ زیرا در طول سه قرن نخستین، سنت آنچنان آسیب دیده بود که نیازمند

پیدایش علوم مختلف حدیثی شد. این واقعیت نشان می‌دهد که صحابه و تابعین

نتوانسته‌اند در حفظ سنت رسول خدا ﷺ تلاش‌های کافی انجام دهند؛ تا جایی که

دانشمندی چون ابوحنیفه به علت کمبود حدیث قابل اعتماد، به قیاس روی می‌آورد.

ابن خلدون می‌نویسد: ابوحنیفه احادیث رسول اکرم ﷺ را از هفده تا پنجاه حدیث

می‌داند. (الاشیلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۶۱)

حدیثی در کتب شیعه و اهل سنت به چشم می‌خورد که از نظر الغوری به دور

مانده و به فراموشی سپرده است. قال رسول الله: «أیها الناس قد کثرت علیّ الکذّابة.

فمن کذب علیّ متعمداً، فلیتوبوا مقعده من النار. ثمّ کذب علیّ من بعده.» (ربانی،

۱۳۹۳ش، ص ۱۴۳؛ القاسمی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۵) یکی از نشانه‌های ایمان و اخلاص در

جامعه انسانی پرهیز از دروغ‌گویی است. پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث نه از دروغ بلکه

از کثرت دروغ شکایت می‌کند. بنابراین، برخلاف نظر الغوری، نمی‌توان بر تقدس و

امانت‌داری همه صحابه و اقدمین در محافظت از سنت نبوی حکم داد.

در بخش دیگر کتاب پس از بیان اجماع صحابه بر وجوب تمسک به سنت پیامبر از

بزرگان اهل سنت سخنانی به شهادت می‌گیرد؛ و به نقل از امام شافعی بیان می‌کند:

مبانی تاریخی جریان سلفی معاصر در حجیت و اعتبار روایات پیامبر ﷺ و نقد آن‌ها با... ۳۰۳

«أجمع الناس على أن من استبانت له سنة رسول الله ﷺ لم يكن له أن يدعها لقول أحد من الناس» (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۵)؛ مسلمانان اتفاق نظر دارند، اگر در مسئله‌ای سنت رسول الله ثابت شود، جایز نیست سخن رسول الله بنا بر رأی دیگران رها شود.

چنین دیدگاهی از یک سو بسیار اجمالی و مبهم است و معیاری برای راستی آزمایی تفسیر صحیح برای کشف سنت معتبر به دست نمی‌دهد؛ زیرا صحت سند و متون روایات از نظر هر فرقه‌ای تحت تأثیر مبانی کلامی و اعتقادی‌شان متفاوت است. چنین کلی‌گویی‌هایی نمی‌تواند تکثر و اختلاف مذاهب اسلامی را به وحدت برساند؛ یا همگان را همسو با دیدگاه نقل‌گرایان سلفی نماید؛ و از سوی دیگر در صورتی که تمام صحابه را عادل دانسته و به احادیث آن‌ها حجیت داده شود راستی‌آزمایی و اثبات صحت معنا ندارد.

در نقد عدالت عمومی صحابه به یکی از شرایط روایت مقبول نزد اهل سنت اشاره می‌شود: «عدالت شرط سوم از شرایط حدیث مقبول شمرده شده است. و در تعریف عدالت گفته‌اند: عدالت ملکه‌ای است که تقوا و جوانمردی را همراه داشته و فرمانبرداری در اوامر و منهیات را موجب می‌شود. و این مهم با ترک گناه کبیره و عدم اصرار بر گناه صغیره حاصل می‌شود.» (ابوشهبه، ۱۹۶۲م، ص ۳۷) با پذیرش این تعریف و با وجود روایاتی مبنی بر خطاهای متعدد صحابه، چگونه می‌توان برای تمام آحاد یک جامعه حکم به عدالت را صادر نمود؟

#### ۴-۵. انکار جعل حدیث در دوره صحابه و تابعین

جریان وضع و جعل حدیث یکی از دغدغه‌های دانشمندان علوم حدیثی در مذاهب و فرقه‌های متعدد اسلام بوده و پیامبر ﷺ در موارد متعدد، صحابه را از نسبت دروغ به خود برحذر داشته است.

سلفیان در تحلیل تاریخی از جعل حدیث، صحابه و تابعین را از وضع، مبری شمرده و ریشه آن را پس از رحلت رسول اکرم ﷺ می‌دانند. از نظر ایشان در جریان قتل سومین خلیفه و فتنه موجود، شیعه را علة العلل وضع حدیث می‌شمارند. (ابوزهو،

۱۹۸۴م، ص ۹۰-۹۸؛ السباعی، ۱۹۷۶م، ص ۱۳۰-۱۳۱)

لازمهٔ یک پژوهش علمی روشمند، توجه بی طرفانه به ریشه‌های تاریخی یک پدیده است. در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت این حدیث ثبت شده است: قال رسول الله: «أیها الناس قد كثرت علیّ الكذابة. فمن كذب علیّ متعمداً، فلیتوباً مقعده من النار. ثمّ كذب علیّ من بعده.» (ربانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳؛ القاسمی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۵) پیامبر ﷺ در این روایت نه تنها از نسبت دروغ بر خود نگران است بلکه صحابه را از كثرت آن هشدار می‌دهد. با وجود چنین شواهد تاریخی نمی‌توان خود را تبرئه و دیگری را متهم کرد؛ زیرا در میان صحابه، ریشه‌های تمام فرقه‌های اسلامی که بعدها پدید آمد زندگی می‌کردند.

ایشان صحابه و تابعین را از جعل حدیث تبرئه می‌کنند. در عین حال روایات موجود در کتاب‌های حدیث را بدون شائبه جعل نمی‌دانند و اعتقادشان بر این است که حدیث تا حد امکان باید توجیه و تأویل شود؛ و اگر حدیثی به وجهی از وجوه توجیه و تأویل سازگار باشد، دلیل بر ردّ و جعل آن نخواهد بود. (معارف و شفیع، ۱۳۹۴، ص ۱۷۱)

برخی از دانشمندان اهل سنت بر آن‌اند که ابوبکر نخستین کسی بود که در پذیرش حدیث از صحابه شرط قائل بود. شیوهٔ عمر و ابوبکر این گونه بود که حدیثی را جز با شهادت یک یا دو صحابی دیگر نمی‌پذیرفتند. (السباعی، ۱۹۷۶م، ص ۶۷) پذیرش مشروط حدیث نبوی از یک دیدگاه دلالت بر دقت نظر برخی از صحابه در نقل روایات دارد؛ و از سوی دیگر بیانگر وجود جاعلان حدیث در بین صحابه است که جعل حدیث می‌کردند. در این صورت صدور حکم عدالت عمومی صحابه با واقعیات جامعه صدر اسلام تناقض دارد.

الغوری چون دانشمندان سلف خود معتقد است: در زمان پیامبر ﷺ در میان صحابهٔ دروغ وجود نداشت؛ و ایشان مورد اعتماد یکدیگر بودند. وی دروغ را در زمان صغار تابعین و در اثر اختلافات سیاسی می‌شمارد. پس از شهادت علی و به حکومت رسیدن معاویه، گروهی از حکومت حق خود را می‌طلبیدند؛ و این اختلافات موجب ایجاد شکاف و فرقه‌های مختلف مسلمانان شد؛ و هر گروه در پی تأیید خود از سوی قرآن شد و سعی کردند که قرآن را رام و مطیع خواسته‌های خود کنند؛ و هر گروه به

مبانی تاریخی جریان سلفی معاصر در حجیت و اعتبار روایات پیامبر ﷺ و نقد آن‌ها با... ۳۰۵

پشتیبانی از حزب خود، روایتی را بر زبان رسول خدا گذاشته، و خلق و وضع حدیث رشد نمود. شیعه در وضع حدیث تأثیر زیادی داشت؛ و نقش شیعه به‌حدی است که آگاهان به علم روایه آن را از بدیهیات شمرده و دانشمندان مسلمان را از آن برحذر داشته‌اند. (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۸۷۰-۸۷۱)

الغوری در حالی شیعه را بنیانگذار حدیث موضوع می‌شمارد که با نگاهی اجمالی به نشر اسرائیلیات در زمان خلیفه دوم و رونق داستان‌سرایی‌های غیراسلامی و استمرار و اقتدار آنان در زمان حکومت معاویه، می‌توان به حقایق تاریخی دست یافت. قصه‌پردازی یکی از ابزارهایی بود که موجب جعل حدیث و رواج اسرائیلیات می‌شد؛ و به دامن تفسیر قرآن هم تسری یافت. این داستان‌ها که بر پایه کتاب‌های پیشینیان بوده، به اغلب تفاسیر مأثور شیعه و اهل سنت نفوذ کرده است.

ابن تیمیه درباره نقش داستان‌سرایان در جعل حدیث می‌گوید: «سهم قصه‌سرایان در جعل حدیث بسیار بود؛ و این امر طبیعی است زیرا این‌گونه داستان‌ها نیازمند مواد جدیدتر و بیشتر بودند؛ و این موضوع داستان‌سرایان را بر آن می‌داشت تا به خلق و جعل روایات دست بزنند. تعداد بسیاری از این قصه‌سرایان، داستان‌ها را وسیله امرار معاش خود قرار داده، و از خدا نیز پروایی نداشتند.» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴)

ریشه وضع حدیث به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر ﷺ برمی‌گردد؛ و آن به علل متعدد صورت گرفته، که پرخطرترین آن‌ها سیاست بوده است؛ و در این مجال به دو نمونه از روایت در شأن ابوبکر اشاره می‌شود:

✓ خطیب نیز از ابن عباس و از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «هبط علی جبریل علیه السلام و علیه طنفسه و هو يتخلل، فقلت له يا جبریل! ما هذا؟ قال: إن الله تعالى أمر الملائكة أن تتخلل في السماء كتخلل أبي بكر في الأرض» (ابوریه، بی‌تا، ص ۱۲۷؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۱۴)؛ جبرئیل بر من وارد شد درحالی که پلاسی فرسوده بر دوشش بود. از او پرسیدم این چیست؟ گفت: خداوند بلندمرتبه به فرشتگان دستور داده است که در آسمان حرکت کنند همان‌گونه که ابوبکر در زمین می‌رود.

✓ سمرة بن جندب، صحابی رسول اکرم ﷺ که سابقه سرپیچی از دستور

پیامبر ﷺ خدا را در زندگی خود دارد، در زمان معاویه با دریافت پانصد هزار درهم حدیثی از پیامبر ﷺ جعل کرد که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) در شأن ابن ملجم و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجَبُك قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ؛ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفَسَادُ.» (بقره: ۲۰۴-۲۰۵) در شأن علی ابن ابی طالب است. ابوجعفر طبری روایت می کند زیاد او را در بصره جانشین خود قرار داد؛ وی به کوفه آمد و هشت هزار نفر را کشت. (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۱)

از یک سو با وجود شواهد تاریخی متعدد در خصوص جعل حدیث و سهم بودن همه اقشار جامعه صدر اسلام در ایجاد و شیوع این ناهنجاری تاریخی، ادعای سلفیان، قضاوت عادلانه و عالمانه به نظر نمی آید. از سوی دیگر، با تبریته صحابه از جعل حدیث و آن را بر ذمه گروهی از صحابه انداختن، نقض آشکار بر سخن خویش گفته اند؛ زیرا افرادی را که ایشان متهم به جعل حدیث می کنند، گروهی از صحابه هستند که پیامبر ﷺ آنان را ستوده و مشمول عدالت عمومی صحابه می شوند. این گروه از دانشمندان اهل سنت در عدالت عمومی صحابه پافشاری نموده و همزمان تعدادی از صحابه را از این حکم خارج می کنند. اگر بتوان به صورت گزینشی افرادی را از عدالت عمومی خارج نمود، بدین معناست که عمومیت عدالت صحابه قابل نقض بوده و هر فرقه می تواند گروه های مخالف را از این حکم خارج کند.

#### ۴-۶. حجیت حدیث مرسل

به استناد تمام کتاب های حدیثی، یکی از شرایط حدیث صحیح در بین دانشمندان شیعه و اهل سنت، اتصال سند حدیث به رسول خداست. حدیث مرسل حدیثی است که تابعی بدون ذکر واسطه به پیامبر ﷺ می رساند. (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۷۲۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵) سلفیان ضمن پذیرش این تعریف، با تأویل و توجیه افرادی را استثنا می کنند؛ همچنان که عجاج می گوید: بعضی از تابعین مانند سمره و قتاده هم طراز مسند بوده و سند و ثقه اند. (عجاج الخطیب، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷) السباعی در حجیت حدیث مرسل از مقدمه صحیح مسلم می نویسد: «إِنَّ الْمُرْسَلِ فِي

أصل قولنا و قول اهل العلم بالأخبار و ليس بحجة» و نیز به نقل از ابو عمرو بن الصلاح می‌آورد: «وما ذكرناه في سقوط الاحتجاج بالمرسل والحكم بضعفه، هو الذي استقر عليه آراء جماعة حفاظ الحديث و نقاد الأثر و تداولوه في تصانيفهم.» وی پس از بیان نظر ایشان نتیجه می‌گیرد اگرچه ایشان به ضعف ارسال اتفاق نظر دارند ولی به عدالت صحابه معتقدند. (السباعی، ۱۹۷۶م، ص ۹۵)

تصریح ضعف به ارسال، بیانگر غیر مقدس بودن تابعین و ثقه نبودن ایشان است؛ بنابراین حجیت و قطعیت حدیث رسیده از تابعین هم‌طراز حدیث صحابی و متصل نیست. از سوی دیگر در مقدمه مسلم و این سخن ابن صلاح هیچ گونه تأیید تصریح یا ضمنی بر عدالت عمومی صحابه وجود ندارد.

الغوری در مقبولیت حدیث و برائت آن از هرگونه خلل فراتر از متقدمین هم‌فکر خود رفته و یکی از اقسام قرب را قرب به ائمه حدیثی مانند مالک، اوزاعی، سفیان و شعبه می‌شمارد و با ادعای علو نسبی سند به آن‌ها تمام احادیث مروی از ایشان را از خلل بری می‌داند. (الغوری، ۴۳۰ق، ص ۱۹)

چنان‌که گذشت اقدمین از دانشمندان علوم حدیثی و ائمه حدیثی اهل سنت در مصنفات خود، در جرح و تعدیل روایات، صحابه را در مقبولیت حدیث مستثنی نکرده‌اند. پس از ائمه حدیثی، سلفیان متقدم، با نوآوری در بحث عدالت عمومی صحابه راه جرح و تعدیل در راویان صحابه را مسدود کرده و سلفیان معاصر نوآوری‌های جانبدارانه افزودند و الغوری نیز ائمه حدیثی را نیز غیرقابل خدشه در روایات می‌شمارد.

#### ۴-۷. ظاهرگرایی در روایات و مقابله با تمدن معاصر با عنوان مغایرت با سنت

خدا در هر روز به امر متناسب با شرایط می‌پردازد: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹)؛ یعنی هر روز اقتضای مخصوص داشته و شرایط خود را می‌طلبد. انسان نیز به‌عنوان خلیفه خدا آیین صفات الهی در زمین است؛ لذا باید به تغییرات زمانه گردن نهاده و دین را بر اساس اقتضائات زمانه روزآمد نمود؛ ولی سلفیان با ظاهرگرایی در روایات، عوامل تمدن‌های روز را با عنوان مغایرت با سنت نبوی طرد می‌کنند. به برخی از مبانی قرائت ظاهرگرایی اشاره می‌شود:

عقلانیت وابسته به ظواهر متون قرآنی و حدیثی مانند کلام اشعری و نه عقلانیت اجتهادی مبتنی بر قرآن و حدیث مانند کلام شیعی و یا اعتزالی؛ همین امر در فهم حجیت مبانی حدیث باعث شده که سنت رسول اکرم ﷺ را در سلوک زندگی متناسب با گذشته منجمد کرده و با سیاه و سفید کردن انسان‌ها خود را در بخش پاک و دیگر فرقه‌ها و انسان‌ها را در بخش باطل جای دهند.

آن‌ها به سنت به شکل یک جریان تاریخی نگاه نمی‌کنند. جریانی که سرشار از موضع‌گیری‌های متنوع همچون سرسختی، نرمش، صلح، جهاد، تقیه، ابلاغ، دعوت، اتمام حجت، ملایمت، شدت و عفو می‌باشد بلکه احادیث و سنت را به صورت یک خط فاصل میان حقیقت و باطل دانسته و همواره عملکرد و نحوه زیست خود را در نفی دیگری جست‌وجو می‌کنند.

منع تفسیر اجتهادی که موجب توقف در معنای ظاهری حدیث می‌شود. در تفسیر اجتهادی با توجه به زمینه‌های صدور حدیث و اسباب صدور به شأن صدور کلام معصوم دست می‌یابند و چه بسا به تأویل معنای ظاهری احادیث دست یابند. و در نهایت به تاریخ تحلیلی در فهم احادیث و همچنین تطابق معنای ظاهری حدیث با اصول باورهای قرآنی و معیارهای اخلاقی مبادرت می‌ورزند؛ و پس از این‌گونه تلاش‌های محققانه به تفسیر موجهی از متون دست می‌یابند که قدرت دفاع تفسیری بیشتری را دارا باشد. ولی این کوشش‌های روشمند در منع تفسیر اجتهادی عقیم و نازا و نادیده باقی می‌ماند.

عدم صلاحیت غیر معصوم در تفسیر کلام معصوم. نکته جالب توجه آن است که رسول اکرم ﷺ در ذهنیت سلفی به گفتمان‌های آن‌ها شباهت بیشتری دارد تا آن پیامبر ﷺ رحمت و کرامت. هر فرقه‌ای تلاش دارد تا با پیش‌داشته‌ها و توقعات خود در جهت حقانیت بخشی، پیامبری متناسب و هماهنگ با مذهب خود به تصویر بکشد. اما انطباق این سیمای فرضی از رسول خدا ﷺ با معیارهای اخلاقی و عدالت‌طلبانه قرآنی درباره شخصیت آن وجود گرامی ضرورت دارد؛ درحالی که



معصومیت رسول خدا ﷺ در آیین سلفیان متناسب با رفتار خودشان در زیست زندگانی‌شان مبدل به پیامبری قاطع، خون‌ریز، خشن، ظاهرگرا، خودبین و متعصب مبدل می‌شود و اینچنین است که چنین معصومی خودساخته، حق انحصاری فهم حدیث را به دست می‌گیرد.

بی‌اعتقادی به علوم دخیله همچون فلسفه و عرفان. سلفیان چون از دنیای متون آغاز و در آن سیر می‌کند و سپس فهم دینی‌شان را در دنیای درونی متون به پایان می‌رسانند به حصاری در بسته بسنده می‌کنند و لذا به فهم مستقل ولی ناظر بر متون دینی (اندیشیدن فلسفی) یا به اشراقات و مکاشفات و تجربیات روحی (سلوک عرفانی) در فهم دین بیگانه‌اند؛ و اوج گرفتن از متون و نگاه برون دینی بر دین را منافی دینداری خالصانه فرض کرده و فهم حدیث را نیز در چارچوب ذهنیت‌های درون متنی خویش منجمد می‌سازند.

بی‌توجهی به علوم تفسیری و مبانی جدید در فهم و روش‌های فهم متون. بسیاری از اندیشمندان دینی به نظریات فهم متون همچون نشانه‌شناسی و معناشناسی و دانش روایت و پدیدارشناسی و مباحث نحله‌های گوناگون هرمنوتیکی روی آورده و مجدانه و نقادانه به بررسی آن‌ها پرداخته‌اند تا به این وسیله درک عمیق‌تر و چندلایه از ظاهر قرآن و حدیث دست یابند. و همچنین از محدودیت‌های فهم آدمی و مغالطات آن، شناختی فزون‌تر یافته و از این رهگذر عادت‌های جزمی باورهای خود را خودآگاه کرده و از دین‌دانی به دینداری ارتقا یافته‌اند. اما سلفیان هیچگاه به تجدید نظر در فهم تفسیری خود در سایه چنین دانش‌هایی تن نمی‌دهند؛ و تاکنون به عادت‌های تفسیری خود از قبیل نگاه درون‌متنی و اعتماد به سلف صالح و بی‌اعتقادی به تأویل روشمند ظواهر متون ملزم بوده و به درک عمیق‌تر و کاربردی‌تر در تفسیری روی نیآورده‌اند؛ و در نتیجه خود را از فهم نو در متون محروم ساخته‌اند.

تقدم حسن و قبح شرعی بر حسن و قبح عقلی. حسن و قبح عقلی قلمروی داورگونه به حسن و قبح شرعی دارد و آن ارجاع معنای ظاهری متون دینی به مبانی فطری انسان است که متون مقدس امضاکننده آن است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ

لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) در حالی که سلفیان دین را مؤسس اخلاق دانسته و از نقش داوری فطرت چشم فرو می‌بندند و سهم آدمی را به پایین‌ترین حد خود در فهم متون دینی فرو کاسته و در پناه چنین تقلیل‌گرایی در نقش انسان اعمال خشن و ظالمانه خوارج قدیم و داعشیان نوظهور را رنگ تقدیس می‌زنند.

سلفی به هیچ وجه علوم دخیله را به رسمیت نمی‌شناسد. این نگرش ناقص موجب بدعت‌ها و انحرافات فراوان سطحی‌نگرانه شده است. بنابراین دینداری ایشان خالی از دستاوردهای بشری در سه حوزه عقلانیت، اشراق و منطق اندیشه است در نتیجه با چشم‌پوشی از مقتضیات دو عنصر زمان و مکان برای رهنمود گرفتن از دین جهت مدیریت انسان و جهان ناتوان شده و به خشونت روی می‌آورند.

ابن تیمیه پیرو سلف خود عقل را سبب گمراهی می‌داند (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸) و از رهاوردهای فلسفه و عرفان و حکمت عملی و نظری استفاده نکرده، همچنان که از علوم انسانی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دانش‌های تفسیری و روان‌شناسی اجتماعی، علم اقتصاد و علوم سیاسی در تبیین آموزه‌ها بهره نبرده؛ و به علوم اصیله با نگرش ظاهرگرایانه متن‌محورانه بسنده می‌کند. برای اثبات اصالت یک فرهنگ و یک تمدن، ضرورتی ندارد که آن فرهنگ از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره نگرفته باشد، بلکه چنین چیزی ممکن نیست. یک نوع بهره‌گیری این است که از فرهنگ و تمدن دیگر تغذیه کند؛ یعنی مانند یک موجود زنده آن‌ها را در خود جذب و هضم کند، و موجودی تازه به وجود آورد. فرهنگ اسلامی این گونه است. فرهنگ‌های دیگر را از یونانی و هندی و ایرانی و... در خود جذب کرد و به صورت موجودی جدید با سیمایی مخصوص به خود ظهور و بروز کرد. علمی که سرچشمه اصلی آن‌ها از قرآن و سنت است، علوم اصیله و معارفی که بر اساس ارتباط با تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر وارد علوم اسلامی شده و با الهام از قرآن و سنت گسترش یافته همچون فلسفه، عرفان و منطق علوم دخیله‌اند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰)

نکته شایسته به ذکر، بیان استدلالی وابسته به نقل در اثبات حجیت سنت و مسائل

پیرامونی آن از جانب نویسنده است که سلوکی چون کلام اشعری دارد. این سلوک بر آن است که از دنیای متون آغاز کند و در آن به استدلال پردازد و نتایج هماهنگ با کلیت متون را استخراج کند؛ ولی هیچگاه به وسیله مسائل جهان خارج از متن، فهمی عمیق‌تر از متون نمی‌یابد و با تجربه زیستی غنی‌تر از جهان و تجربیات بشری سراغ تفسیر متن نمی‌رود؛ و به همین سبب ایشان در این کتاب و سایر آثارشان از دستاوردهای علوم انسانی بهره نمی‌گیرد. در نتیجه وی با آسان‌سازی پدیده‌های پیچیده و چندوجهی تاریخی و تقلیل‌گرایی سوژه‌ها به علایق کلامی فرقه‌ای نگرش جزم‌گرایانه خود را ارائه می‌کند. وی از عقلانیت انتقادی و عرضه نقدهای مخالف بر باورهای خود پرهیز تام دارد؛ و همواره با القاب پراکنی‌های تکفیری همچون ارتداد و رافضی‌گرایی و غرب‌زدگی به دگراندیشان مذاهب اسلامی از جایگاهی استعلایی حکم می‌راند و به شیوه «با ما، یا بر ما» به سفید و سیاه کردن دنیای اندیشه‌ها می‌پردازد.

وی کتابش را با حدیث «فإنَّ أصدقَ الحديثِ كتابُ اللهِ وأحسنَ الهدى هدى محمدٍ وشرُّ الأمورِ محدثاتها وکلُّ محدثة بدعةٌ وکلُّ بدعة ضلالةٌ وکلُّ ضلالة النار» (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۵) آغاز می‌کند. و بدون شرح اصطلاح بدعت و ضلالت، بشریت را در استنباط و استخراج مسائل هر عصر ناتوان شمرده و هر دیدگاه تازه‌ای را گمراهی می‌داند. و نیز می‌نویسد: زمینه ابداع و نوآوری‌های هر عصر در حدیث مدت‌هاست که برچیده شده است و تمام تألیفات براساس نفس پیشینیان برپا می‌گردد. (همان، ص ۸)

همو، تمدن جدید غربی و زرق و برق آن را اساس معارضه با سنت نبوی در عصر حاضر می‌شمارد و غرب‌زدگی را موجب طرد کامل سنت می‌داند و می‌نویسد: «حدیث بهترین معیار سنجش جامعه اسلامی و مدرسه دائمی است که مصلحان و مجتهدان از آن فارغ‌التحصیل می‌شوند؛ و مبلغان تمدن غربی با زیرکی دریافته‌اند که حدیث بزرگ‌ترین مانع آن‌هاست. ایشان حدیث را بزرگ‌ترین هدف نابودی خود قرار داده و در برابر شیوه‌های مبتنی بر تعالیم اسلامی و سنت پیامبر در قرآن کریم به مخالفت پرداختند. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱). (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۷۵)

در پاسخ به سخنان الغوری باید بیان کرد که سبک زندگی با توجه به اقتضائات

دوران‌های تاریخی دگرگون می‌گردد و نمی‌توان ویژگی‌های روش امرار معاش جوامع ساده چهارده قرن پیش را الگوی دائمی برای همه عصرها و نسل‌ها تحمیل کرد. آن روش‌ها در صورت اجرا ناکارآمد خواهند بود؛ زیرا زمان و مکان، تعیین‌کننده موضوعات فقهی است و با تغییر موضوعات، احکام نیز متناسب با آن‌ها دگرگون می‌شوند؛ ولی آنچه همواره ثابت و برقرار می‌ماند حفظ عدالت و رعایت حقوق و تکالیف و ارزش‌های اخلاقی و ایمانی می‌باشد که سرلوحه و تعیین‌کننده سبک زندگی است. آنچنان که هر اندیشمند دینی می‌بایست در یک دست روزنامه و در دست دیگر قرآن کریم و سنت معصوم را به دست گرفته و وقایع/ اتفاقیه روزنامه را با زبان وحی و سیره معصوم ترجمه و قرائت کند.

صاحب‌المدخل بدون توجه به اینکه پیشرفت‌های علمی و صنعتی موجبات جدیدی فراهم می‌کند، پیروی از سنت الهی را در چارچوب تمدن چهارده قرن گذشته منحصر می‌داند. در صفحاتی از المدخل آمده است:

«با نفوذ تمدن غربی در سرزمین‌های اسلامی به نظریه روشنفکرانی برخورد می‌کنیم که زندگی در عصر حاضر را معارض با پیروی از سنت نبوی می‌شمارند. ایشان فریفته تمدن بیگانه و زرق و برق مادی غرب هستند. و این غرب‌زدگی، بزرگ‌ترین مانع پیروی از سنت نبوی است؛ زیرا ایشان بر آن‌اند که این سنت بر پایه احادیث غیرقابل اعتماد بنا شده است و در راستای هماهنگی با تمدن غربی، پس از این محاکمه سنت، به تحریف تعالیم قرآن می‌پردازند... (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۷۶)

این دیدگاه، حدیث را میزان و معیار مستقل در قضاوت و سنجش دین‌پذیری جوامع می‌داند و بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی، زمانه کسانی را که به پذیرش انواع حدیث نقد وارد می‌کنند، غرب‌زده و پیرو تمدن غربی می‌شمارد. نگرش سیاه و سفید به جوامع اسلامی و غربی موجب می‌شود نیازهای زمانه را رها نموده و چشم خود را به پیشرفت‌ها و نعمات دنیا ببندد. حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۶۹ می‌فرماید: «قد أضاء الصُّبْحُ لِذِي عَيْنِينَ» (دستی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۴)؛ درخشش صبح و طلوع خورشید برای کسی آشکار می‌شود که از ابزاری که خداوند در وجود آدمی نهاده است بهره‌مند گردد. بنابراین برای زندگی در عصر خود لازم است چشم خود را در برابر شرایط و

اقتضائات زمانه گشوده و به بهانه پایبندی به اصول و معارف اسلام، از پیشرفت‌های عصر خود غافل نمایم.

## ۵. نتیجه

۱. پیروی از سنت نبوی به‌عنوان دومین منبع دین اسلام بر مسلمان واجب است. بنابراین دستیابی به حدیث سره و تشخیص آن از ناسره ضرورت می‌یابد.

۲. وحدت و یکپارچگی در بین مسلمانان و به‌ویژه در عصر کنونی از موضوعات بسیار مهم درون دینی است. لذا طرح مسائل اختلافی و طرد و تکفیر مذاهب و فرقه‌های دیگر اسلامی، با تمسک به احادیث وضعی تفرقه‌افکنانه به هیچ وجه به نفع اسلام نیست.

۳. سلفی‌گری در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده، ولی مبانی مشترک آن‌ها ثابت مانده است. این مبانی را می‌توان این‌گونه برشمرد: اعتقاد به حجیت قرآن و سنت؛ اعتقاد به نقل الفاظ حدیث و حفظ تمام سنت؛ اعتقاد به قداست و عدالت عمومی صحابه؛ انکار جعل حدیث در عصر صحابه و تابعین؛ اعتقاد به حجیت حدیث مرسل؛ با فهم ظاهرگرایانه و فرقه‌ای از احادیث به تکفیر مسلمانان و انحصارگرایی در ایمان می‌پردازد؛ سلفی‌گری و دیدگاه‌های گروه‌های تکفیری عصر حاضر می‌تواند نتیجه نگرش‌های تعصب‌گرایانه‌ای باشد که با استفاده از احادیث دیگر مسلمانان و موحدان را مهدور الدم می‌پندارد.

۴. با توجه به نقش تبعی که حدیث در برابر قرآن داشته و به تصریح کتاب خدا حدیث مبین کتاب است، سلفیان به حدیث استقلال بخشیده و در مسیر تفوق خود بهره‌برداری می‌کنند.

۵. سلفیان بدون توجه به منابع اسلامی، اهل سنت و شیعه، از احادیث بهره‌برداری فرقه‌ای نموده و برای نیل به مقاصد خود حدیث را به نحو مطلوب بیان و تأویل می‌کنند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. هر گفتار، کردار و تقریری که از صحابه روایت شود، موقوف است؛ خواه سند آن متصل یا منقطع باشد. به این جهت موقوف نامیده شده است که در صحابه متوقف گشته و به پیامبر ﷺ نمی‌رسد. (الغوری، ۱۴۳۰ق، ص ۷۱۵) و از نظر شیعه، حدیثی که به تابعی و کسی که در حکم تابعی است متوقف شود. (المامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۱)

۲. سمره بن جندب درخت خرمایی در محوطه خانه مردی داشت و به بهانه رسیدگی به درخت مزاحم می شد. مرد به رسول خدا ﷺ شکایت برد. حضرت ﷺ راه های متعددی به سمره پیشنهاد کردند، وی نپذیرفت و به حضرت علی ﷺ دستور دادند: «إذهب وإقطعها وأرم بها إليه فأئنه لا ضرر ولا ضرار.» (همو، ۱۴۳۱ق، ج ۳۳، ص ۳۸۶-۳۸۸)

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلبانی، ناصر، شرح العقيدة الطحاوية، دمشق: منشورات المكتب الاسلامی، ۱۹۸۴م.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، <http://shiaonlinelibrary.com>
۵. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی العلامة عبدالعزیز بن باز، نظارت: محمد بن سعد الشویعر، مکتبه دار طبریه، بی تا.
۶. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی الدین احمد، درء التعارض العقل والنقل، محمد رشاد سالم، جمهوریة العربیة المتحدة، دارالکتب، ۱۹۷۱م.
۷. ———، مجموعه الفتاوی، تخریج عامر الجزار و أنور الباز؛ بی جا: دار الوفاء لطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: المکتبه السلفیة، ۱۳۸۶ق.
۹. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، قاهره: مکتبه الخانجی، بی تا.
۱۰. ابوزهره، محمد، سلفیان، ترجمه علیرضا ایمانی، فقه اهل تسنن، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.
۱۱. ابوزهو، محمد، الحدیث و المحدثون، ریاض: شركة الطباعة الغربية، ۱۹۸۴م.
۱۲. ابوشهبه، محمد بن محمد، اعلام المحدثین، مصر: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۲م.
۱۳. ابوریة، محمود، أضواء علی السنة المحمدیة، ط ۵، بیروت: منشورات علمی، بی تا.
۱۴. الاشیبلی، ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، المحقق: خلیل شحادة، ط ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۵. أنیس، ابراهیم و همکاران، معجم الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، ج ۳، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ترقیم: محمد نزار تمیم / هیثم نزار تمیم، بیروت: دارالأرقم، بی تا.
۱. بداشتی، علی الله و میرزا ابوالحسنی، امیرحسین، «تحلیل و نقد دیدگاه سلفیه در ارزش معرفت شناسختی

- عقل در حوزه معرفت دینی»، قبسات، بهار ۱۳۹۵.
۲. براورز، بولس و همکاران، المنجد فی الأعلام، لبنان: مطبعة الكاتوليكية، ۱۹۸۲م.
۳. بشیر، حسن، تاریخ فرهنگی سلفیه از متن گرای تا زمینه‌گرایی، <http://alwahabiyah.com>
۴. جدعان، فهمی، الماضی فی الحاضر، ط ۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۱۹۹۷م.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسة آل‌البت، قم: مهر، ۱۴۱۲ق.
۶. حلمی، مصطفی، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵م.
۷. الخن، مصطفی سعید و سید اللحام، بدیع، الايضاح فی علوم الحديث و الاصطلاح، ط ۵، بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۲۵ق.
۸. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی نهج البلاغه، ۱۳۸۳.
۹. الدویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والافتاء، بی‌تا.
۱۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۴ق.
۱۱. ربانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه الحديث، ج ۴، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
۱۲. سالم، محمد رشاد، مقارنه بین الغزالی و ابن تیمیه، ریاض: دارالسلفية، بی‌تا.
۱۳. السباعی، مصطفی، السنة و مکانها فی التشريع الاسلامی، ط ۲، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۹۷۶م.
۱۴. سلامی، نذیر احمد، حرمت تکفیر اهل قبله در اندیشه علمای اسلام، ۳۰/۲/۱۳۹۷، <http://alwahabiyah.com>
۱۵. سیدنژاد، سید باقر، «سلفی‌گرایی در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱، (پیاپی ۴۷)، بهار ۱۳۸۹، ص ۹۵-۱۲۲.
۱۶. —، تحذیر الخواص من أكاذیب القصاص، تحقیق محمد بن لطفی صباغ، ط ۲، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. شنبطی، محمد، السلفية حقیقته وصلته بالاسلام الصحیح فی سجل البحوث و الأوراق، بیروت: مرکز الوحدة للدراسات العربية، ۲۰۱۱م.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، ط ۱، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸م.
۱۹. شیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل، اصول السنة، الخرج، السعودية: دار المنارة، ۱۴۱۱ق.
۲۰. صفری، وحید، «ظاهره و اهل حدیث، افتراق یا اتفاق بررسی موردی ابن حزم اندلسی و لاکای»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۲۱-۱۴۴.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت: دار قاموس الحدیث، بی‌تا.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۴۱۷ق.
۲۳. عجاج الخطیب، محمد، السنة قبل التدوین، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.
۲۴. —، السنة قبل التدوین، ط ۲، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۴۲۹ق.
۲۵. علیزاده موسوی، سید مهدی، «جریان‌شناسی سلفیان و وهابیت و نقش آنان در جهان اسلام»، مرکز

- بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۱.
۲۶. عوض پور، مهدی و همکاران، «گفتمان سلفی معاصر در جهان عرب؛ زمینه‌های خیزش و منظومه معنایی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۳۴-۶۷.
۲۷. الغوری، سید عبدالماجد، *المدخل الی دراسة علوم الحدیث*، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۳۰ق.
۲۸. فرهمند، عبدالجلیل، «بررسی تطبیقی توحید و شرک از دیدگاه مذاهب اسلامی و جریان‌های تکفیری»، *حبل المتین*، سال سوم، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۳.
۲۹. القاسمی، محمد جمال‌الدین، *قواعد التحدیث*، تحقیق و تعلیق مصطفی شیخ مصطفی، ط ۱، بیروت: الرسالة الناشرین، ۱۴۲۵ق.
۳۰. المامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، تحقیق محمدرضا المامقانی، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۱. ———، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق محیی‌الدین و محمدرضا المامقانی، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
۳۲. مجلسی، محمداقبر، *بحار الانوار*، ط ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۳. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ج ۲، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷.
۳۴. محمودیان، محمد، *بنیادهای فکری القاعده*، ج ۱، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۳۵. المسلم، صحیح، تحقیق صدقی جمیل جبار، ط ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مشکور، محمدرضا، *فرهنگ فرق اسلامی*، ج ۴، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۲.
۳۷. مطهری، مرتضی، *کلیات علوم اسلامی*، بی‌جا: بنیاد علمی فرهنگی مرتضی مطهری، ۱۳۸۱.
۳۸. معارف، مجید و همکاران، «مبانی فتاوی تکفیری سلفیه، ارزیابی و نقد»، *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، شماره ۱۸، ۱۳۹۵.
۳۹. معارف، مجید و شفیعی، سعید، *درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر*، ج ۱، تهران: نشر سمت، ۱۳۹۴.
۴۰. ———، *جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۴۱. نیشابوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، تلخیص و تذیل حافظ ذهبی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۴۲. [alwahabiyah.com](http://alwahabiyah.com) پایگاه تخصصی وهابیت
۴۳. <http://mazaheb.ir>
۴۴. <http://smyazdani.com>
۴۵. <https://www.abjjad.com>
۴۶. [www.eShia.ir](http://www.eShia.ir)